

شرح رساله شریفہ نند صالح

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابانده (محبوب علیشاه)

(قسمت، ششم: شرح نماز)

فہرست

(سن ویراستہی بیانات، تملنق دو شرح آغاژشدہ از سال ہای ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ هـ.ش.)

شرح رسالہ شریفہ پندصالح (قمت، شتم)

صفحہ

عنوان

- شرح نماز..... ۵
- خلاصہ صفات مؤمنین ۵۸
- مروری بر عناوین جزوات قبلی شرح رسالہ شریفہ پندصالح ۶۱
- اول (شرح مقدمہ، فکر و تحقیق، دلائل بقای روح و تجرد نفس و عالم آخرت)
- دوم (شرح ایمان، ذکر و فکر)
- سوم (شرح انتظار، صحبت و صلوات، آداب خدمت، کتمان سر)
- چہارم (شرح اخلاق، مراقبہ و محاسبہ، یاد مرگ، امل، توبہ و انابہ، حیا، خوف و رجا)
- پنجم (شرح تواضع، کبر، فخر و ریا، سمعہ، محبت و ترحم، رقت، فراست، غضب و شہوت، شجاعت، ہمت، فتوت، غیرت، خشم، کظم غیظ، عفو و احسان، تہور، جبن، کینہ، عداوت، ظلم، شہوت، عفت، شرہ و خمود، توکل، تسلیم و رضا، شکر، احسان والدین، وفاء، قناعت، استغنا، طمع، سخا و حرص، حلال، مکر، خدعہ، طغیان، جزع و حسد)
- ششم (شرح خدمت، مواضع تہم، تعظیم امر و نہی)
- ہفتم (شرح مواضع تہم، تعظیم امر و نہی، جمع شریعت و طریقت، قرائت قرآن)

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۸۲۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مطالعه جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل مجموعه جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

ش
نماز^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

نماز پایه‌ی دین است. نشانه‌ی بزرگ اسلامیت است و روی

آوردن بنده است به سوی خدا که مایه‌ی تمام عبادات است، پس
اگر پذیرفته شد ماسوای آن پذیرفته و اگر رد شد مردود می‌شوند.^۲

نماز عبادت است. عبادت یعنی ظاهر ساختن عبودیت به صورت
ظاهر در اعضا و جوارح. انسان وقتی توجّه بکند به اینکه بنده‌ی
خداست، مخلوق خداست، این حالت را و این وضع را عبودیت، یعنی
بندگی می‌گویند. جلوه‌ی این عبودیت، عبادت است یعنی آن را نشان
بدهد. خداوند که می‌داند، از خود ما به درون ما آگاه‌تر است، ولی در
واقع برای اینکه به خودم بگویم و یادآوری کنم، این عبودیت را
به صورت عبادت ظاهر می‌کنم. پس دستوراتی که خداوند داده است از
لحاظ حرکت اعضا و اینکه در هر موقع چه مطلبی گفته بشود، این را
عبادت می‌گوییم.

البته اگر توجّه کنیم، انسان مؤمن همه‌ی اعمالش عبادت است.

۱. جلسات فقری شب‌های جمعه، تلفیق دوره اول تاریخ‌های ۱۳۷۷/۱/۲۷ و ۱۳۷۷/۲/۳ و ۱۳۷۷/۲/۲۴ و ۱۳۷۷/۲/۳۱ و ۱۳۷۷/۳/۷ ه. ش. و دوره دوم تاریخ‌های ۱۳۸۷/۱۰/۱۲ و ۱۳۸۷/۱۱/۱۰ و ۱۳۸۷/۱۱/۲۶ ه. ش.

۲. پندصالح، حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه، ج ۷، تهران، ۱۳۷۶، صص ۶۷-۶۶.

اگر خدمت به مردم می‌کند، عبادت است، اگر در مجالس یاد خدا شرکت می‌کند، این خودش عبادت است. یعنی در ضمن اینکه تمام کارهایتان را انجام می‌دهید، در همان حال متوجه هستید که بنده‌ای از بندگان خدا هستید. این خودش یک عبادت است، چرا که بنابه امر همان خداوند، در عین این عبادت و بندگی خدا، به کارها و چیزهای دیگری هم می‌رسید.

نماز، حدِّ اعلای عبادت است، به این معنی که برحسب دستور خداوند در موقع نماز نباید به هیچ چیز دیگری فکر کنید و مشغول باشید. این خصوصیت در مورد سایر عبادات نیست، مثلاً اگر به حج می‌روید، با اینکه حج عبادت است، ولی در ضمن آن معامله هم ممکن است، چنانکه خریدی از مغازه‌ای می‌کنید، دیداری از جاهای دیدنی می‌کنید، چون اجازه داده‌اند که این کارها را بکنید؛ اما نماز فقط توجه به خداست و به این جهت تمام ادیان الهی، نمازی دارند یعنی دارای اذکار، و اوراد خاصی هستند که در اوقات خاصی بیان می‌کنند که در آن اوقات باید سایر مسائل، سایر اشتغالات و افکار را از خودشان دور کنند و فقط متوجه اعمال عبادی و عبودیت خودشان باشند. این است که لغت نماز در همه‌ی ادیان الهی هست. به این جهت، نماز در واقع رکن اساسی و حلقه‌ی اتصال این ادیان الهی به یکدیگر تلقی می‌شود. در لحظه‌ی نماز ما نباید به هیچ چیزی مشغول باشیم و توجه

کنیم، فقط به عبودیت و بندگی خدا باید توجه کنیم، یعنی فقط ماییم و خدایمان، دو نفری، بنده و ارباب. اگر این نماز ما را خداوند قبول کرد، عبودیت ما را که اعلام کردیم، تأیید و قبول کرد، به طریق اولی تمام عبادات دیگر را خدا قبول می کند و اگر خدای نکرده این را رد کرد، آنهای دیگر هم مردود است. اما رد کردن یا قبول کردنش، بستگی به دل خودمان دارد. از این جهت قبول می شود که ما خودمان حس کنیم که در این لحظات به هیچ چیزی فکر نکردیم، در بست افکارمان در اختیار خداوند بوده است. همچنین برای تشویق هم خودمان و هم دیگران و هم اعلام به دیگران که ما به درگاه خداوند تسلیم هستیم، برای اجتماع در نماز، یعنی نماز جماعت، یک ثواب اضافی هم گفته اند. یعنی بهتر است همین نمازی را که فردائی می خوانیم، به جماعت بخوانیم. به جماعت به صورتی بخوانیم که به قول شعر مشهور: «من در میان جمع و دلم جای دیگر است.» سایه مان، جسم مان پهلوی دیگران است ولی دل هر کدام در نزد خداوند است.

در اینجا نیز فرموده اند نماز پایه ی دین است. این جمله ترجمه ی همان خبر مشهور است که الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ^۱، نماز عمود یا ستون دین است. عمود، ستون مرکز خیمه است که چادر را بیشتر نگه می دارد که ستون های دیگری را به دور و بر آن می زنند. تشبیه

۱. بحار/انوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۹، ص ۲۱۸.

کرده‌اند که نماز اثر همان ستون‌ها را دارد.

در قرآن از نماز زیاد یاد شده و بعد از نماز هم در مورد روزه. نماز عبادتی است که در تمام ادیان وجود دارد، البته در هر دینی به صورتی. نماز، راز و نیاز بنده با خداوند است. تمام ادیان الهی مبتنی بر توحید و شهادت به وحدانیت خداوند است، بنابراین تمام ادیان نماز دارند. به همین جهت می‌بینیم لغت نماز در تمام زبان‌ها هست. در عربی صلاة می‌گویند، در فارسی قبل از اینکه ایرانیان مسلمان بشوند لغت نماز وجود داشت. در زبان‌های لاتین هم وجود دارد. در همه‌ی زبان‌ها لغتی معادل نماز وجود دارد. خیلی از عبادات است که در سایر ادیان وجود ندارد؛ مثلاً حج مخصوص اسلام است. در مسیحیت حجی وجود ندارد. البته اخیراً بعضی کلیساها اسم زیارت اماکن مقدّسه را حج گذاشته‌اند. در سال ۱۳۳۴ در خدمت حضرت آقای صالح‌علیشاه و مرحوم حضرت آقای رضاعلیشاه (که آن موقع رضاعلی بودند) به بیت‌المقدّس که قسمتی از آن در تصرف مسلمین بود مشرف شدیم. اماکن متبرّکه را که زیارت کردیم، کلیسای آنجا یک مدرک گواهی به ما داد به نام: «گواهی حج». می‌گفتند اسمش حج است. در حالی که این حج نیست، زیارت است. حج عبادتی مخصوص اسلام است. ولی نماز و روزه در تمام ادیان وجود دارد. این است که فرموده‌اند نماز پایه‌ی دین است؛ نه تنها دین اسلام بلکه در تمام ادیان، نماز اساس

دین است.

حالا نماز چیست و چگونه است؟ لغت صلاة که در قرآن به کار برده شده و ما به ازای آن نماز گفته‌ایم، یک‌بار برای همین نماز که ما انجام می‌دهیم (که متأسفانه جز خم و راست شدن از جانب ما نیست، اگر خداوند همین را هم قبول کند از سر ما زیاد است) استعمال شده که در چند آیه اوقات نماز، پنج نوبت نماز، را معین کرده است. این تعلیم اوقات برای همین نمازی است که ما می‌خوانیم. معنای دیگری که در مورد لغت صلاة به کار برده شده، ذکر است. به قرینه‌ی اینکه در جایی می‌فرماید: **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**^۱، نماز بخوانید که نماز انسان را از زشتی و بدی دور می‌کند و یاد خدا از این مهمتر است، اکبر است. در اینجا منظور از نماز شکل ظاهری نماز است که همه‌ی ما می‌خوانیم، ولی در انتهای آیه می‌فرماید: **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**. اما در جای دیگری خود صلاة به معنای ذکر به کار برده شده، چنانکه جزء صفات مؤمن می‌فرماید: **الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ**^۲، کسانی که دائم در نمازند. باباطاهر ترجمه‌ی آن را چنین می‌گوید:

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. سوره معارج، آیه ۲۳.

خوشا آنان که دائم در نمازند

بهبشت جاودان بازارشان بی

مسلم است که منظور از این نماز، خم و راست شدن بدین شکل نیست. منظور از صلاة در صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ، ذکر خداوند است که می تواند دائم باشد. حضرت صادق علیه السلام بدین مضمون می فرماید: من با پدرم می رفتم، ایشان دَائِمُ الذِّكْرِ بود. راه می رفت متوجه ذکر بود، غذا می خورد، ذکر می گفت، می خوابید، ذکر می گفت. منظور از لغت صلاة در این آیه ذکر است. برای اینکه ذکر را می شود دائم گفت. اگر کسی به یاد خدا بخوابد، در همان موقع خواب هم دلش ذکر می گوید. اگر غذا می خورد، لا اقل خوردن را با یاد خدا شروع بکند، و وقتی غذا می خورد به این نیت باشد که خداوند دستور داده است که من این بدن را سالم نگه دارم برای اینکه به عبادت او پردازم و نام خدا را ببرد، غذا خوردنش هم ذکر است، یاد نام خدا است. البته اگر به صورت ایده آل نماز بخوانیم و وقتی نماز می خوانیم در تمام لحظاتهش به یاد خدا باشیم و به معنایش توجه کنیم، این نماز، نماز حقیقی است. وقتی می فرماید: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، نماز مثل صفتی می شود که نماز گزار را از فحشا و منکر نهی می کند. پس وقتی نماز مان می تواند دقیق باشد که ما را از فحشا و منکر ولو در ذهنمان باز دارد.

در اخبار است که الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ^۱، نماز معراج مؤمن است. هر مؤمن معراجی دارد و می‌تواند در نماز به سوی خدا برود. پس اگر نماز برای ما معراج بود یعنی بعد از خاتمه‌ی نماز یا در ضمن نماز یک پله از نردبانی که به سوی خداوند است بالا رفته باشیم، می‌شود گفت نماز معراج مؤمن است. و الاً اگر اینطور نباشد مصداق معراج نیست.

در اهمّیت نماز، در اذان و اقامه می‌گوییم: حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ، برخیز به سوی بهترین عمل. این عبارت ممکن است چند نوع معنی داشته باشد. یک معنی ظاهری‌اش این است که نماز بطور کلی بهترین کارهاست. این معنا هم کاملاً صحیح است. برای اینکه فرموده‌اند: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ، نماز پایه‌ی دین است. معنای دیگری که برای آن می‌شود گفت از لحاظ شخص نمازگزار است. معمولاً در نمازهای همگانی اذان می‌دهند، در مورد اقامه هر کسی به تنهایی اقامه می‌خواند و بعد نماز می‌خواند، ولی در آنجا هم می‌گوید: حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ، این جمله را به چه کسی می‌گوید؟ به خودش می‌گوید. خودش دارد نماز می‌خواند. خودش می‌گوید برخیز به سوی بهترین عمل. بهترین عمل یعنی چه؟ یعنی این نمازی که می‌خوانیم می‌تواند بهترین نمونه عمل برای ما باشد. یعنی اگر آن نماز مثلاً ده درجه از صد درجه صحت را در برداشت، کارهای دیگر ما هم همینطور است. اگر نماز ما

شصت درجه از صد درجه صحت را دربرداشت کارهای دیگرمان هم همینطور می‌شود. خَيْرِ الْعَمَلِ به این معنی است و به اصطلاح توصیف نماز است. بنابراین اینها خصوصیت یک نماز واقعی است.

حالا برای اینکه ما ان شاءالله به این درجه برسیم، باید به هر اندازه که می‌توانیم کوشش کنیم. مَا لَا يُدْرِكُ كَلَّهُ لَا يَتْرِكُ كَلَّهُ، اگر همه‌اش را نمی‌توانیم درک کنیم همه‌اش را نباید ترک کنیم. یعنی در همین نماز خم و راست شدن هم هر اندازه که از معنویت آن درک کردیم خوب است.

اجرای این دستور مقدماتی دارد. یکی از آنها پاکیزگی بدن است، درست است که گفته‌اند: **الطَّافَةُ مِنَ الْإِيْمَانِ**^۱، ولی این نظافت عمومی است. یک طهارت شرعی هم داریم که آن جزء ارکان نماز است: وضو و برای کسی که معذور است تیمم، در مواقعی هم غسل، طهارت شرعی است.

چرا برای نماز وضو می‌گیریم؟ البته چرا ندارد. فرموده‌اند وضو بگیرید، نماز بخوانید. ولی حکمت آن این است که ما امیدواریم در نماز خداوند ما را مؤمن و این نماز را هم نماز حساب کند؛ اینها دو چیزی است که در آرزویش هستیم. فرض کنیم خداوند ما را مؤمن و نماز ما را هم نماز حساب کند، در این صورت باید آماده باشیم برای رفتن به

۱. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

معراج نزد خداوند. برای رفتن باید پاک باشیم، طهارتی که خودش فرموده، وضو بگیریم. اگر ما اینطور باشیم، خداوند فرموده است من در زمین و آسمان جا نمی‌گیرم (چون خدا مکان ندارد) ولی در دل بنده‌ی مؤمن جا دارد. اگر ما بخواهیم مؤمن باشیم، معراج داشته باشیم، باید امیدوار باشیم که خداوند در دل ما جا داشته باشد. اگر همیشه در حضور او هستیم و در دل ما جا دارد، باید همیشه با طهارت شرعی باشیم. این است که یکی از مستحبات مؤکد که ما فقرا همیشه خود را مقید به آن می‌دانیم این است که حتماً با طهارت شرعی باشیم. این طهارت آمادگی بیشتری را برای ما فراهم می‌کند که در نماز بتوانیم به یاد خدا باشیم.

مسأله‌ی دیگر توجّه است به اینکه چه می‌گوییم. نماز ما فقط لقلقه‌ی زبان نباشد و معنای آنچه را می‌گوییم بفهمیم. البته بعضی‌ها گفته‌اند که در نماز توجّه به معنا، مبطل نماز است! این قول برای ما عجیب و غریب است. اگر آنقدر توجّه به لفظ کنید که از معنا دور بشوید، مسلماً نماز، نماز نیست. از این رو قبلاً باید معانی نماز را به فارسی بدانید تا بفهمید چه می‌گویید. در این باره من خودم در گذشته از یکی از آیات قرآن استنباطی کرده بودم که زمان حضرت صالح علیشاه خدمتشان عرض کردم که من اینطور استنباط کردم. ایشان هم تأیید فرمودند. استنباط من در مورد این آیه‌ی قرآن بود که می‌فرماید:

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ.^۱ در تاریخ اولیه اسلام شروع تحریم مشروبات الکی تدریجی بود. اولین آیه در این باره بود که وقتی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید. چون مسلمین علاقه‌ی زیادی به نماز داشتند سعی می‌کردند که هنگام نماز هشیار و پاک باشند. حکمت آن را در ادامه می‌فرماید: تا بفهمید که چه می‌گویید. پس اینکه بفهمیم چه می‌گوییم از واجبات نماز است. اگر شما به زبان حرفی بزنی و نفهمید شاید درست نباشد. ایشان هم این مطلب را تأیید کردند. شاید به همین جهت هم حضرت نورعلیشاه در کتاب *نوالفقار* نوشته‌اند که هر عامل دیگری هم که کاری کند شما نفهمید در نماز چه می‌گویید، چه در حال بیهوشی یا در حال خدای نکرده استعمال بعضی مواد دیگری باشید، نماز صحیح نیست؛ برای اینکه نمی‌فهمید چه می‌گویید، پس باید بدانید که چه می‌گویید. به قول شاعر که می‌گوید:

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

در طلبش هر چه توانی بکوش

آن کوششی که از طرف ماست رعایت همین مسائل است.

ان شاء الله خداوند آن اثری که می‌خواهد بر این کوشش ما بدهد.

پس نماز هم همینطوری که اینجا فرمودند، به همین بیانی که

کردم، اگر قبول شد همه‌ی عبادات قبول است و اگر رد شد همه‌ی عبادات رد است. این در واقع همان استنباطی است که می‌شود از حَی عَلَی حَیِّ الْعَمَلِ، به بهترین عمل پرداز، کرد.

ان شاء الله خدا به ما توفیق بدهد که کوشش کنیم و بعد هم خودش محبت کند، دریچه‌ای باز کند و گاهی ما را به حضور بپذیرد.

نماز اولین حکم اسلامی است و البته به جماعت پسندیده‌تر است که اجتماع مؤمنین از عبادات محسوب و برکت و رحمت است. باید تنبلی نکرد و نماز صبح و مغرب را که نزدیک‌تر به صورت نماز وسطی است مخصوصاً تا بشود در اول وقت بجا آورد و کوشید که حال مطابق باشد با گفتار. و دل را با دلدار داشت، او را حاضر دانسته به اذان و اقامه خود را آماده‌ی کارزار با نفس کرد.^۱

دنباله‌ی مبحث نماز است، نماز عبادتی است که گفتیم در تمام ادیان و مذاهب وجود دارد. این است که تقریباً در تمام زبان‌ها هم لغت نماز معادل دارد. دو نوع نماز داریم: یک نماز قالب و یک نماز قلب. نماز قالب را باید مطابق دستوراتش انجام بدهیم و از خدا بخواهیم که نماز قلب هم نصیب ما بکند. یعنی همین نماز قالب را تبدیل به نماز قلب کند.

بر این اساس، بعضی‌ها نماز نمی‌خوانند، می‌گویند نماز دو رکعت

بود که علی علیه السلام خواند. بله نماز واقعی همان نمازی بود که آن بزرگواران خواندند، طوری که تیر از پای حضرت علی کشیدند و ایشان نفهمید. آمدند حضور پیغمبر گفتند که در این جنگ تیری به پای علی اصابت کرده، بیرون آوردن آن خیلی دردناک است، ما می‌ترسیم، چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند: وقتی که به نماز ایستاد درآورید که متوجه نمی‌شود. یعنی در آنوقت روحش مسلط است بر بدن.

حرف و گفتار بیشتر در نماز قالب است اما در نماز دل جای حرف نیست، جای گفتار نیست، از این رو در نماز قالب دستوراتی داریم. نماز گزار باید بداند که چه می‌گوید؟ با چه کسی می‌گوید؟ و چه می‌خواهد؟ بداند که چه می‌گوید، یعنی معنای عبارات را بفهمد که قبلاً گفتم از آیه‌ی اولیه که برای تحریم شراب نازل شد لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ^۱ (به نماز نزدیک نشوید موقعی که مست هستید برای اینکه بدانید چه می‌گویید) این مطلب استنباط می‌شود. البته قسمت اول آیه با دستورات بعدی که دادند منتفی شد. ولی نسخ نشد. یعنی وقتی آیات بعد آمد و مشروبات الکلی را تحریم کرد دیگر کسی که مسلمان واقعی است مست نمی‌شود، بنابراین اول آیه منتفی شد. اما عبارات بعدش که حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ دلیل این امر را ذکر می‌فرماید برای اینکه بفهمید چه می‌گویید. اگر ما نمازی را

۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

تندتند بخوانیم و نفهمیم چه می‌گوییم، خم و راستی شده‌ایم ولی این دستور را متوجّه نشده‌ایم که این امر را هم باید با تائی خواند. تائی هم اینطور نیست که خواندن را خیلی طول بدهیم، بلکه به اندازه‌ی معمولی باشد ولی همان وقتی که می‌خوانیم به معنایش هم توجّه کنیم.

اما مسأله‌ی دیگری که شاید از همین عبارت استفاده کرده‌اند، این است که می‌گویند باید قرائتتان درست باشد. البته برای کسی که امکان دارد، بهتر است قرآن و عبارات نماز را با همان لهجه‌ای که پیغمبر ﷺ خوانده، بخواند. ولی خیلی‌ها نمی‌توانند و اصلاً این تلفظ‌ها برایشان مشکل و حتی محال است. امروزه در زبان‌های خارجی که یاد می‌دهند، علمی به نام فونتیک دارند که درس می‌دهند تا شخص تلفظ را یاد بگیرد یعنی همانطوری کلمات آن زبان را بگوید که اهل آن می‌گویند. ولی خیلی‌ها را دیده‌ایم که در سنینی هستند که نمی‌توانند چنین کنند، تارهای صوتی آنها به نحو خاصی تنظیم شده که نمی‌توانند به آن صورت تلفظ کنند. ولی نمی‌شود گفت نماز چنین کسی باطل است. بعضی‌ها می‌گویند اگر آنطور قرائت نکنی، اصلاً نماز باطل است. اگر اینطوری بگویند، او دیگر نماز نمی‌خواند چون که اصولاً نمی‌تواند چنین قرائت کند. به هر زبان و به هر لهجه‌ای باید نماز را بخوانند البته اگر کسی بتواند و امکان داشته باشد که خصوصاً حمد و سوره را مطابق قرائت صحیح عربی بخواند کاملاً بجاست ولی اینطور

نیست که اگر نتوانست، نماز هم نخواند یا نمازش باطل است. این یک جمود یا شیوه‌ی خاصی است که در خیلی از موارد ایجاد شده است. حتی در مراسم حج در مکه هم دیدم بعضی‌ها مثلاً از کسی خواهش و تقاضا می‌کنند که از طرف ما دو رکعت نماز بخوان؛ به‌خصوص راجع به نماز طواف نساء مقیدند که قرائتشان چنین باشد. در صورتی که عبادت یک امر شخصی است. آیا ما می‌توانیم به کس دیگری بگوییم از طرف من به این آقا ارادت داشته باش، یا این آقا را دوست داشته باش؟ اینها یک امر شخصی است. انسان اگر همان نماز غلط را هم بخواند، به اندازه‌ای که بتواند، از نمازی که نخواند و دیگران برایش بخوانند، بهتر است.

و اما شرط دیگر نماز این است که به کسالت نباشد. البته این امر در ابتدا بیشتر راجع به منافقین بود. چون نمازها به جماعت بود، منافقین برای اینکه شناخته نشوند به نمازها می‌آمدند؛ منتها با حال کسالت که فرموده: **وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا**^۱. جای دیگری می‌فرماید: **الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يَرَاؤُنَ**^۲، کسانی که در نمازشان سهل‌انگارند، آن را سهل می‌دانند، یا از روی ریا نماز می‌خوانند. اینها تمام جهاتی است که نماز را باطل می‌کند.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۲. سوره ماعون، آیات ۶-۵.

اما در مورد نماز قلب در دستوراتی که داده شده می‌فرماید: **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**^۱، نماز را بر پای بدار برای ذکر من، که من را به یاد بیاوری. از این آیه دو نتیجه می‌توانیم بگیریم. اولاً هدف نماز، یاد خدا و ذکر خداست. بنابراین تا بشود باید توجه کنیم به معانی آنچه گفته می‌شود و به یاد خدا باشیم. مسأله‌ی دیگر، نمی‌فرماید: **اقْرَأِ الصَّلَاةَ**، نمازت را بخوان. ما در فارسی می‌گوییم نماز خواندن. این درست است. همین نمازی که خم و راست شویم و حرف‌هایی را می‌گوییم، خواندن نماز است. ولی قرآن در همه جا از مصدر اقامه استفاده می‌فرماید: **أَقِمِ الصَّلَاةَ** یا **أَقِمِ الصَّلَاةَ**، یا **مُقِمِ الصَّلَاةَ**. نماز را باید بر پای داریم، نماز همانند ستون اصلی خیمه است که برای چادرها، خیمه‌ها، می‌زنند. پس نماز را باید بر پا بداریم بطوری که ستونی باشد برای خیمه و چتری که همه‌ی زندگی ما را دربر می‌گیرد.

نماز شخص تنها را فردائی می‌گویند. در نماز جماعت، شرایطی برای امام یعنی پیشنماز گفته شده که اینجا مورد بحث ما نیست. ولی برای مؤمنین و برای دیگران توصیه شده و مستحب مؤکد است که نماز را به جماعت بخوانند. حتی بعضی نمازها اصلاً بدون جماعت معنی ندارد و نمی‌شود خواند. نماز عید فطر و قربان را حتماً باید به جماعت خواند. نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود. در واقع

این جماعت سرایت حال قلب از مؤمنی به مؤمن دیگر است. می‌گویند دیدن مؤمن انسان را به یاد خدا می‌اندازد. بنابراین اگر عده‌ای مؤمن همدیگر را ببینند و هیچ حرف هم نزنند، همان دیدار یکدیگر برای قلب مؤثر است و دعایی هم که در جمع گفته می‌شود، وقتی همه با هم بخوانند، بیشتر مؤثر است. این در زندگی معمولی ما هم هست. اگر چند نفر صمیمانه از شما تقاضایی بکنند، اگر یک نفر باشد شاید قبول نکنید، ولی اگر چند نفر همان درخواست را بکنند قبول می‌کنید. این مثال برای این است که درک کنیم که نماز به جماعت ارزشش بیشتر است.

نمازهای یومیه پنج تا است. اصل نمازها همین پنج نماز است، ولی اجازه داده‌اند، امر نکرده‌اند، که نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشا را نیز با هم بخوانیم که سه نوبت به نماز بایستیم. دستور داده‌اند که به خواندن نماز در اوّل وقت آن دقت کنید به خصوص نماز وسطی را.

وقتی نماز را به منزله‌ی شرفیابی به بارگاه عظمت الهی بدانیم و طوری تصوّر کنیم که خداوند وقت‌هایی تعیین کرده و به ما اجازه داده که در این اوقات به حضورش شرفیاب بشویم، در این صورت باید هر چه زودتر عجله کنیم و سعی کنیم که درست سر موقع به آنجا برویم. اگر فرموده‌اند نماز صبح در اوّل طلوع فجر صادق است، باید اشتیاق

نشان بدهیم که اگر اشتیاق داشته باشیم موجب می شود همان لحظه ای که فرموده است نمازمان را بخوانیم؛ یعنی در اوّل وقت. همین اشتیاق برای سایر نمازها هم باید باشد و سعی کنیم نمازها را در اوّل وقت بخوانیم. اگر به خواندن در اوّل وقت مقید باشیم، کم کم آن اشتیاق و حال حضور رخ می دهد.

در مورد نماز وسطی هم که تأکید کرده اند در قرآن فرموده است: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ^۱، مراقب نمازها باشید و به خصوص نماز وسطی.

لغت وسطی به معنای میانه، معتدل و صحیح است. کما اینکه مثلاً در مورد داستان چند برادر که رفتند محصولشان را در باغ برداشت کنند، هر کدامشان چیزی گفتند، قرآن می فرماید: ^۲أَوْسَطُهُمْ اینطور گفت که تقصیر خود ماست، چرا خدا را تسبیح نمی کنید؟ در این آیه ^۳أَوْسَطُهُمْ یعنی کسی که عادل تر و بهتر بود. وسطی را اگر به این معنا بگیریم یعنی از همه ی نمازها، نمازی را که بهتر بخوانیم و بهتر بتوانیم به یاد خدا باشیم، آن برای ما نماز وسطی است.

معنای دیگر وسطی، وسط است. نمازهای یومیه، هفده رکعت در شبانه روز است، مأخذ شبانه روز است. اگر مبدأ این شبانه روز را،

۱ . سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۲ . سوره قلم، آیه ۲۸.

روز حساب کنیم یعنی وقتی می‌گوییم چهارشنبه، از طلوع آفتاب روز چهارشنبه، چهارشنبه می‌شود، در این صورت، نماز وسطی، نماز مغرب می‌شود. برای اینکه دو نماز قبل از آن است، ظهر و عصر و دو نماز بعد از آن، عشا و نماز صبح. اما اگر شروع شبانه‌روز را از شب حساب کنیم، یعنی وقتی می‌گوییم چهارشنبه، از شب چهارشنبه، چهارشنبه حساب می‌شود، در این صورت، نماز صبح، نماز وسطی می‌شود، برای اینکه دو نماز قبل از آن است و دو نماز بعد از آن، پس برای اینکه از معنای لفظی وسطی اطاعت کرده باشیم، این دو نماز را باید مراقبت بیشتری بکنیم: یکی نماز صبح و یکی نماز مغرب. البته مستحب مؤکد است و ما دستور داریم که همه‌ی نمازها را سر وقت بخوانیم ولی در مورد این دو نماز تأکید بیشتری شده است.

خصوصاً در مورد نماز صبح، توصیه فرموده‌اند که تنبلی نکنید و صبح بیدار باشید. البته اینکه فرموده‌اند: تنبلی نکنید، وقتی است که به اختیار خودمان است، ولی تنبلی کنیم و جلوی نماز را بگیریم، و الا کسی که مریض است و خوابش می‌گیرد، مثلاً اشخاصی که قلبشان مریض است یا اعصابشان مریض است، گاهی نمی‌توانند بیدار شوند و بر آنها حرجی نیست ولی خودمان، تا اراده و توجه داریم، به محض اینکه وقت نماز صبح شد، باید بلند شویم. درباره‌ی این موضوع داستانی است که من از مرحوم آقای حاج محمدباقر سلطانی، فرزند

حضرت سلطان‌علیشاه شنیدم. ایشان شرحی می‌فرمودند از پدر ز نشان که چون نایب‌الحکومه بود و تشکیلات و تشریفات حکومتی داشت، قبل از تشرّفش خیلی اوقات دیر بیدار می‌شد؛ بعد که مشرف شده بود، در جلسه‌ی تشرّفش، جزء تعهداتی که آقای سلطان‌علیشاه فرموده بودند، تقیّد به خواندن سر وقت نماز صبح هم بود. عرض کرده بود: من نمی‌توانم چون غالباً شب‌ها میهمانی‌های رسمی است و من شرکت می‌کنم و دیر بیدار می‌شوم، پس شما توجهی بفرمایید. ایشان فرموده بودند: تا چهل روز من بیدارت می‌کنم، بعد به عهده‌ی خودت. آن ایام مصادف با تابستان بود که مردم در پشت‌بام می‌خوابیدند. گناباد را هم که همه هوایش را دیده‌اید. خودش می‌گوید وقتی که خوابیده بودم یک مرتبه دیدم در خواب، مثل اینکه یک عقرب مرا گزید. به زحمت پا شدم شمد را کنار زدم دیدم هیچی نیست. تا متوجّه خودم شدم، صدای اذان آمد، فهمیدم فرمایش ایشان است، بلند شدم. نیمه‌شب فردا دیدم مثل اینکه محکم در می‌زنند و من را صدا می‌زنند. تعجّب کردم، پاشدم و به‌دو آمدم از پشت‌بام پایین، در را باز کردم و نگاه کردم و دیدم هیچکس نیست، در را بستم، صدای مؤذن بلند شد. چهل شب به همین ترتیب بیدار می‌شدم. یک شب که در پشت‌بام خوابیده بودم، آفتاب که زد، از حرارت آفتاب بیدار شدم، تعجّب کردم، بلند شدم دیدم که نمازم قضا شده بود. حساب کردم دیدم روز چهل‌ویکم است. چون

ایشان چهل روز فرموده بودند. حالا آنهایی که به اصطلاح شوق دارند، در دل از خدا بخواهند، خدایا ما را بیدار کن. البته آنهایی که معذورند، معذورند. آنها از خدا بخواهند که عذرشان برطرف بشود و توفیق هم داشته باشند.

اگر دستورات ظاهری نماز قالب را دقیقاً انجام بدهیم امید این را داریم که خداوند توفیق نماز قلب را هم به ما بدهد. نماز قلب عبارت است از اینکه می‌فرماید: الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ^۱، آنهایی که در نمازشان، یعنی نماز قالبشان، خاشع هستند؛ خیلی فروتن هستند، احساس می‌کنند در مقابل عظمتی قرار گرفته‌اند.

عبارات نماز به ما درس‌هایی می‌دهد که اگر توجه به معنا کنیم، سیر معنوی ما را نشان می‌دهد. در نماز واجب، مقدمه‌ی نمازها، اذان است و اقامه. علّت مقرر شدن اذان این بود که بعد از اینکه نماز، با این صورت مشخص شد و پیغمبر به مدینه تشریف آوردند، مسلمین همه می‌خواستند در نماز شرکت کنند و به پیامبر اقتدا کنند. اما مشخص نبود که پیامبر کی نماز می‌خوانند. هر وقت پیغمبر می‌ایستادند به نماز، آنهایی که پشت‌سرشان بودند می‌ایستادند، ولی بعد برای اینکه مؤمنین خبر بشوند و همه بیایند، فکرهای مختلفی کردند که چه بکنند، که بالاخره اذان به این صورت مقرر شد.

اذان در واقع دعوت همه است که بیایید می‌خواهیم نماز بخوانیم، بعد که همه آمدند صف بسته می‌شود، آنوقت قبل از شروع نماز که همه باید توجّه کنند، اقامه است. اقامه اشاره است به این مطلب که ای کسانی که در صف هستید، الان نماز را شروع می‌کنیم. البته بعد از توسعه پیدا کردن اسلام، همین شکل اولیهی زمان پیغمبر را تیمناً همه رعایت می‌کردند که اول اذان بگویند و بعد اقامه.

اما از نظر عرفانی، اذان به منزله‌ی مجهز کردن قوای الهی در مقابل قوای شیطانی نفس است. دو لشکر وقتی می‌خواهند جنگ کنند هر دو، قشونشان را منظم و آماده می‌کنند. اذان هم در نماز به منزله‌ی این است که ما تمام سربازان الهی که در وجود ما هست، مثل نیّت‌های خیر، نیّت اطاعت امر خدا، اینها را جمع می‌کنیم و آماده‌ی جنگ می‌شویم. اقامه شروع به جنگ است، شروع به جنگ با نفس است. پیغمبر وقتی از یک سفر جنگی، جهاد، برگشتند، فرمودند: رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ^۱، از جهاد اصغر برگشتیم، باید به جهاد اکبر پردازیم. از جنگی برگشته بودند، جنگ را جهاد اصغر دانستند، جنگی که در بیرون بود. جهاد اکبر، مبارزه با نفس است. فرمودند از آن جهاد برگشتیم به این جهاد باید پردازیم.

در ابتدای نماز اول حمد و سوره را می‌خوانیم. در حمد به نام خدا

شروع می‌کنیم، بِسْمِ اللَّهِ می‌گوییم، صفات خدا الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱، را می‌آوریم یعنی به صفت رحمانیت او را می‌شناسیم. وقتی که می‌گوییم الرَّحِيمِ در واقع استدعای رحم و شفقت داریم نسبت به خودمان. بعد می‌گوییم مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ^۲، می‌دانیم که تو مالک روز جزا هستی، به ما رحم کن. به لفظ نمی‌گوییم رحم کند ولی همین که می‌گوییم الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این معنا از آن استنباط می‌شود که تو که مالک روز جزا هستی، رحم کن. بعد اینجا که به حضور رسیده‌ایم، خطاب می‌کنیم و می‌گوییم: اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ^۳، فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم. باید به اینجا که دیگر غیبت نیست رسیدیم احساس کنیم که در حضور هستیم. حالا اگر غیر از این بود که به ما دستور داده‌اند در نماز این سوره را بخوانیم، واقعاً جرأت نمی‌کردیم که ادعا کنیم: اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. آیا ما می‌توانیم بگوییم که فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم؟ جرأت داریم چنین ادعایی بکنیم؟ آن هم در مقابل عظمت چه کسی؟ خداوندی که همه‌ی درون ما را از خودمان بهتر می‌داند. به اصطلاح روانشناسان، ناخودآگاهی که ما خودمان نمی‌دانیم و خداوند می‌داند. آیا می‌توانیم چنین ادعایی بکنیم؟ نه! ولی چون فرموده‌اند، می‌گوییم به دو امید: یکی اینکه واقعاً این

۱. سوره فاتحه، آیه ۳.

۲. سوره فاتحه، آیه ۴.

۳. سوره فاتحه، آیه ۵.

حالت را خداوند به ما بدهد. خدایا تو گفتی بگو، ما می‌گوییم. خودت این حرف دروغی که ما می‌گوییم را راست کن. یکی هم به امید آنکه در جمعی که ما نماز می‌خوانیم، غیر از منی که نماز می‌خوانم، خیلی‌ها هستند که این **إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نُسْتَعِينُ**، در مورد آنها درست و صحیح است، ما با آنها هستیم، ما خودمان را به آنها چسبانده‌ایم، با هم می‌گوییم: **إِيَّاكَ تَعْبُدُ**، نمی‌گوییم **إِيَّاكَ أَعْبُدُ**، تو را می‌پرستم، جرأت نمی‌کنیم ولی می‌گوییم: ما تو را می‌پرستیم. راست هم است؛ برای اینکه هستند عده‌ی دیگری که فقط تو را پرستند یا اگر نماز ما به جماعت هم نباشد و به فرادی بخوانیم، باز هم مؤمنین دیگری هستند که تو را می‌پرستند.

وقتی در نماز به حضور حق رسیده، چه می‌خواهد؟ **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**^۱، راه راست را به ما نشان بده. نمی‌فرماید من را بگیر و بینداز توی بهشت. می‌گوید راه راست را به ما نشان بده. یعنی باید راه را برویم و توقع نداشته باشیم که ما را بگیرند یکسره به مقصد برسانند. راه راست را نشان بده. راه کسانی که چنین‌اند: **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**^۲.

این شروع نماز است. تمام مسیر سیر عرفانی که باید داشته

۱. سوره فاتحه، آیه ۶.

۲. سوره فاتحه، آیه ۷.

باشیم در عبارات نماز است. در اینجا می‌گویید ما می‌دانیم که تو مالک روز جزا هستی، به اندازه‌ی ذرّه‌ای خوبی را پاداش می‌دهی، به اندازه‌ی ذرّه‌ای بدی را جزا، ولی به ما رحم کن، چون ما کسی جز تو را نداریم. تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌خواهیم. خودت گفتی که بیخود نمی‌شود، آن راه راست را که به سوی خودت می‌آید به ما نشان بده.

البته در تمام مدّت نماز، چون خداوند ناظر و شاهد همه است، ما را می‌بیند، به ما توجه دارد (گواينکه چشم ما پرده‌ای دارد که او را نمی‌بیند ولی خداوند ما را می‌بیند) در حضور او، این عبادت که مسیر را تعیین می‌کند باید انجام بدهیم، تا وقتی که به اصطلاح به حضور خداوند برسیم که آن پرده از چشمان برداشته شود، احساس کنیم که در حضور خداوند هستیم، آنوقت سلام می‌دهیم، مثل خداحافظی، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. سلام می‌دهیم و از حالت نماز، از حضور خداوند بیرون می‌آییم.

ولی همیشه خداوند حاضر است، ما از حضور او به دوریم و آلا خداوند همیشه حاضر است. در این مسیر باید همیشه به یاد خداوند باشیم، جز نیتِ اطاعت امر و عبادت نداشته باشیم و اگر نمازگزار در این مسیر، هر وقت متوجه آن حرفی که می‌زند باشد و سعی کند که همراه با آن حرف عمل هم باشد، در این صورت نمازی است که مصداق الصَّلَاةِ مِعْرَاجِ الْمُؤْمِنِ است. این نماز برای مؤمن معراج حساب می‌شود،

یا نمازی است که فرمودند: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**، نماز ما را از فحشا و منکر، گناهان، خطاها بازمی‌دارد. اگر به‌هراندازه از این هدف دور بود و این منظور برایش حاصل نشده بود، بداند کوتاهی کرده. اما این را هم باید همه‌مان بدانیم که از ما جز کوتاهی نمی‌آید.

شرمنده از آنیم که در روز مکافات

اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

این است که از خداوند ناامید و مأیوس هم نباشیم. ارمغان مور، پای ملخ است. ما همین قدر که در زبانمان نام خدا را می‌بریم، از خداوند بخواهیم ان‌شاءالله همین را هم از ما قبول بفرماید. از این ناراحت نباشید. ان‌شاءالله خداوند قصور ما را ببخشد و توفیق دهد که هرچه کمتر قصور و تقصیر داشته باشیم، بلکه اصلاً قصور و تقصیر نداشته باشیم ان‌شاءالله.

به این طریق در واقع در هر نماز مسیری را که باید قلب ما طی کند، طی می‌کنیم. توجّه به این معنا، نماز قلب است و این نماز قلب، قلب و روح نمازِ قالبی است. همانطوری که در قالب ما، قلب، روح و مرکز است، در نماز قالبی هم توجّه به این معانی، قلب نماز است.

**و به تکبیرة الاحرام پشتِ پا بر ماسوی زده درجات سیر را
مطابق گفتار پیموده که به حضور رسیده و سلام دهد و البتّه باید**

بداند که چه می‌گوید و با که می‌گوید و چه می‌خواهد و اگر دارای آن حال نگردید و توفیق نیافت، خود را قاصر و مقصر دیده نفس را سرزنش نماید و حال راهروان را در نظر آورد که به تازیانه‌ی شوق، نفس را به راه اندازد و اشارات در کتب عرفا، مخصوصاً در کتب مرحوم سلطان‌علیشاه شهید قدس سره، مبسوط است. و در نوافل موافق امر با تدبّر بکوشد و در نیت جز مولی را نخواهد و باید از دقت و کنجکاوی در احکام نماز اشارات و دستورات عمومی که استنباط می‌شود دریافت و رفتار کرد.^۱

گفتن تکبیرة الاحرام یکی در حج است، یکی در هر نماز. الله اکبر را می‌گوید به نیت اینکه جز خدا و جز خواست خدا را بر خود حرام می‌کند. احرام در اینجا یعنی بر خود حرام کردن. بر خود حرام کردن، نه اینکه نه غذا بخورد، نه کار بکند، نه حرف بزند؛ البته در نماز که مدّت آن کوتاه است، این تحریم چندان محسوس نیست؛ اما در حج نه. برای اینکه تمام کارهایی که از این به بعد می‌کند، چون به نیت اطاعت امر خداست کار دنیا نیست. از آنوقت دیگر اطاعت امر خداست. در نماز هم وقتی تکبیرة الاحرام می‌گویند باید جز آنچه مربوط به نماز است بر خود حرام کند؛ چه چیزهای ظاهری (مثلاً خوردن و حرف زدن) چه چیزهای معنوی. یعنی سعی کند که جز خدا در خاطرش نیاید. در اینجا هدف در

درجه‌ی اوّل یاد خداست. این است که خداوند در اوّلین جلسه به موسی علیه السلام می‌فرماید: **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**^۱، نماز را بپای دار برای ذکر من. این عبارت را چند نوع می‌شود معنی کرد: نماز را بپای دار برای اینکه به یاد من باشی یا نماز را بپای دار که یاد من کرده باشی. هر طور معنی کنیم، **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** این است که در نماز جز یاد خدا نباید باشد و توجّه کند به معنای عباراتی که ادا می‌کند. اینجا هم فرموده‌اند باید بداند چه می‌گوید، همینطور لقلقه‌ی زبان نباشد. حالا اگر همانوقت هم نمی‌داند باید قبلاً معانی نماز را بداند که بفهمد چه می‌گوید و با چه کسی می‌گوید.

وقتی تکبیرة الاحرام می‌گوید، یعنی جز خدا را بر خود حرام کرده، احساس کند که در مقابل خداوند است. در این موقع خودش هم احساس کند که چه می‌خواهد، جز خود او هیچ چیز نمی‌خواهد. در قرآن می‌فرماید: **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**^۲، بخوانید مرا که اجابت می‌شود. در اینجا بعضی‌ها می‌گویند که پس چرا وقتی ما دعا می‌کنیم اجابت نمی‌شود؟ خداوند نمی‌فرماید که **ادْعُوا مِنِّي**، از من بخواهید. می‌فرماید: **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**.

عبارات نماز سیر سالک را نشان می‌دهد. با تکبیرة الاحرام

۱. سوره طه، آیه ۱۴.
۲. سوره غافر، آیه ۶۰.

می‌فهمد که از همان اوّل سیر بایستی نیتش جز خداخواهی نباشد. بعد سوره‌ی حمد را می‌خواند که به‌عنوان تیمّن یا به هر عنوانی با کلام خدا شروع می‌کند. مثل اینکه شما در زندگی عادی دنیایی وقتی پیش یک شخصیت مهمّی می‌خواهید بروید که چیزی از او بخواهید و یا اظهار ارادتی به او بکنید، کلامتان را با گفته‌ی خود او شروع می‌کنید. مثلاً می‌گویید شما دیروز اینطور گفتید. اینجا ما با کلام خدا شروع می‌کنیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ...

از این عبارت اوّلیه که گذشتیم و چند قدم به جلو رفتیم، به حضور می‌رسیم، خطاب می‌کنیم: خدایا فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم. البته تمام مسیر از رکوع تا سجود و عباراتی که باید گفته بشود، سیر روحی انسان را نشان می‌دهد، تا به آخر که می‌رسیم، خداحافظی می‌کنیم، سلام می‌دهیم و از آن حالت بیرون می‌آییم. برای اینکه بشر طاقت وصال دائمی ندارد و پس از وصال باید به همین قفس تن بازگردد. حتی وقتی موسی علیه السلام عرض کرد: رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ، خدایا خودت را به من نشان بده، نگاهت کنم. خدا گفت: نمی‌توانی مرا ببینی، طاقت نداری، نگاه به کوه کن، اگر طاقت آورد تو هم طاقت داری. یک جلوه‌ای بر کوه شد، آب شد. این است که نمازگزار هم سلام می‌دهد و از آن حالت احرام برمی‌گردد.

در آیه‌ای از قرآن، جزء صفات مؤمنین آمده: **الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ**^۱، کسانی هستند که دائم در نمازند که اشاره است به همین آیه. حالا اگر ما دائم در نماز باشیم، می‌توانیم از دستوراتی که برای نمازهای معمولی به ما داده‌اند، نکاتی را استنباط کنیم و آن را در سایر مواقع هم به کار ببریم. مثلاً به ترتیب، قبل از شروع نماز، می‌فرمایند در پیراهنت یک نخ غصبی نباشد. این درسی است برای ما برای زندگی. ما که می‌گوییم همیشه در نمازیم، باید همیشه از پیراهنی استفاده کنیم که نخ غصبی نداشته باشد. می‌فرمایند مردها نمازشان با لباس ابریشمی درست نیست، پس مردها سعی کنند لباس ابریشمی نپوشند. البته از لحاظ اعصاب هم چند جا دیدم که لباس ابریشمی برای مرد بد است. دیگر اینکه مرد انگشتر طلا نداشته باشد. برای اینکه طلا باید رایج بشود، طلا سکه می‌شود و البته حالا به اعتبار پشستوانه‌ی آن اسکناس چاپ می‌کنند، ولی به هر جهت طلا پول مملکت است و نباید راکد شود. لباس نمازگزار هیچگونه لکه‌ای از ناپاکی و نجاست نباید داشته باشد. محلّ سجده، هفت موضعی که بدن به زمین می‌رسد، پاک باشد. این از **مَصَادِيقِ النَّظَافَةِ مِنَ الْإِيمَانِ**^۲ است. بعد باید وضو گرفت. وضو شستشوی تمام بدن نیست. شستن مواضع خاصی است و

۱. سوره معارج، آیه ۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

به ترتیب خاصی که دستور فرمودند. در مورد احکام شرعی نمی‌شود گفت به چه علت؟ چرا؟ البته حکمت آنها را می‌شود جستجو کرد. تفاوت این دو این است که مثلاً بعضی می‌گویند وضو برای تمیزی است. بله، وضو برای تمیزی است. اما اگر ما صورت و دست‌هایمان را بشوییم، اصلاً اگر برویم زیر دوش تمام بدنمان را بشوییم، این شست‌وشو وضو نیست. یکی از حکمت‌های وضو تمیزی است، ولی هدف وضو تمیزی تنها نیست. هدف وضو اطاعت امر است. چون فرمودند اینطوری و این مواضع بدن را بشوید و این مواضع بدن را مسح کنید، ما اطاعت می‌کنیم. یکی از حکمت‌های وضو این است که تمیز باشیم. ممکن است بعد از وضو به حمام برویم و تمیز شویم، اما تمیز بودن علت و سبب وضو نیست، یکی از حکمت‌های وضو است و نشان می‌دهد که ما همیشه باید با وضو باشیم.

یکی از دستوراتی که ما داریم و ان شاء الله حتی المقدور رعایت می‌کنیم این است که همیشه با طهارت شرعی باشیم. اول غسل می‌کنیم (البته دوش گرفتن به نیت غسل و اطاعت امر درست است، و آنچه قبلاً گفتم دوش گرفتن به صورت عادی و صرفاً به منظور شست‌وشو بود) بعد اگر نشد وضو می‌گیریم. اگر وضو هم میسر نشد، تیمم می‌کنیم. ما می‌خواهیم ان شاء الله لا اقل ادای مؤمنین را درآوریم. چنانکه در این شعر عربی می‌گوید: **أَجِبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَلَسْتُ مِنْهُمْ**

اگر چه از مؤمنین نیستیم و جرأت نمی‌کنم بگویم از مؤمنین هستیم، ولی مؤمنین را دوست دارم. اگر دوست دارم لااقل در ظاهر باید تقلید آنها را بکنم، ادای آنها را در بیاورم.

مؤمن همیشه با وضو است. چون همیشه در نماز است، باید با وضو باشد. خداوند فرمود که من در زمین و زمان جای نمی‌گیرم (چون خداوند لامکان است، نه اینکه جای نمی‌گیرد) ولی در دل بنده‌ی مؤمن جای می‌گیرم. ما امیدواریم که مؤمن باشیم که خداوند در دل ما جای بگیرد و همیشه در حضور باشیم. وقتی در حضور بزرگی مثل خداوند عالم باشیم باید با طهارت شرعی باشیم.

اینها نمونه‌هایی از درس‌هایی است که از آداب نماز برای سایر ایام زندگی استفاده می‌کنیم. در خاتمه‌ی نماز بنشینید و حساب کنید ببینید این نماز با آن نمازی که فرمودند معراج المؤمن است، چقدر فاصله دارد، آیا همان است؟ آیا برایش معراج بوده؟ چقدر به این هدف نزدیک شده؟ اگر نزدیک نشده بداند که یا قاصر است یا خدای نکرده کوتاهی کرده و مقصر است. کوشش کند با تازیان‌ی شوق، اشتیاق به وصول هدف، اینگونه باشد. اگر این اشتیاق را کسی داشته باشد، نه گرما، نه سرما، هیچ چیز مانع او نمی‌شود و فکرش را به خود جذب نمی‌کند. البته خیلی از ما نگرانی داریم که این چه نمازی است که می‌خوانیم؟ هر چه می‌کنیم نمی‌توانیم. ولی باید بکوشیم و به‌هراندازه

خداوند به ما توفیق داد ممنون او باشیم. خداوند خبر داده می‌گوید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ^۱، انسان را آفریدیم و می‌دانیم نفس چقدر او را وسوسه می‌کند و چه بلایی بر سرش می‌آورد. خداوند می‌گوید می‌دانیم. این مطلب محتاج به گفتن نبود که بگویید. سایر جاها هم خدا می‌داند و به ما هم فرموده که خیلی ناامید نشوید، من می‌دانم نفستان چه کار می‌کند. پس باز هم از خدا بخواهید که توفیقتان بدهد این نفس را بتوانید مهار کنید.

این در مورد خود نماز است. بعد درباره‌ی نیت نوشته‌اند جز مولی نخواهید. این همان معنایی است که گفتیم: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، من را بخواهید تا اجابت کنم. نیت اصلاً چیزی است که بدیهی است و نمی‌شود گفت کسی نیت ندارد. این است که در کتب فقهی هم می‌گویند نیت شرط است. ولی در اخبار از خلوص نیت ذکر شده، نه خود نیت. خود نیت را همه دارند. کسی که نماز ریایی می‌خواند، او هم نیتی دارد. نیتش این است که ریا کند. این است که مسلماً یک بشر عاقل بدون نیت نمی‌شود. پس همه نیت دارند. خلوص نیت باید باشد یعنی در نیت خود، جز مولی را نخواهد. همان تکبیرة الاحرامی را که نمازگزار گفت ادامه‌ی آن نیت است. نیت این است که نماز را می‌خواند و در این نماز جز اطاعت امر و جز رضایت خداوند و رضایت مولی

چیزی را خواستار نیست؛ نه اینکه خدای نکرده ریا یا عوام‌فریبی کند. هیچ چیزی در نظرش نیست جز خدا.

اگر انسان مؤمن دقت کند، از مقدمات نماز، از احکام و عبارات نماز، برنامه‌ی زندگی خودش را هم می‌فهمد. همانطور که قبلاً گفته شد شاید یکی از معانی *حَيِّ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ*، بشتابید برای بهترین عمل، این است که اگر دقت کنید همه‌ی برنامه زندگی و همه‌ی اعمال شما را معین می‌کند.

و باید از دقت و کنجکاوی در احکام نماز اشارات و دستورات عمومی که استنباط می‌شود دریافت و رفتار کرد مانند پسندیدگی نظافت و بدی کسالت و نیکی اجتماع و جماعت و پسندیدگی تعطیل جمعه تا بعد از ظهر و اثر نطق و خطابه و مراقبت عفت و جمعیت خیال و توجه و رعایت خانه‌داری که: «مسجد المرأة بیتها» و مساوات و برادری و اطاعت بزرگان و یگانگی و جلوگیری از خود و دیگران در ستمگری و حفظ الصّحه (بهداشت) و لباس و ظرف نساختن از طلا و نقره که برای مبادله در معامله مورد احتیاج عموم است و مقید نبودن مردان به زینت با تقید به نظافت و ملاحظه هم‌نشینیان و اذیت نشدن آنان ولو از بوی بد انسان و آسایش از زحمت کار دنیا به توجه به خدا و پسند بودن بیداری سحر و خواستن برای مؤمنین آنچه که برای خود می‌خواهد که «اهدنا» به لفظ مفید جمع است و دستور

جشن دیانتی گرفتن از نماز عیدین و جمعه و روا نبودن سعایت مؤمن نزد خدا و بزرگان بلکه لزوم شفاعت آنها از نماز اموات و توجه به خدا در هر تغییر و انقلاب از نماز آیات و رعایت اقتصاد و میانه‌روی اگر چه در آب باشد و نترسیدن با رعایت احتیاط در نماز خوف و غیر اینها که مسلم باهوش با تدبیر درمی‌یابد، بلکه مؤمن در هر امری باید تدبیر کند که آنچه پسند دوست باشد دریابد و چنان کند.^۱

بحث در مورد نماز بود. نماز از عبادات است، اعلا عبادت است که هم حال فعلی ما را باید نشان دهد و هم مسیر را معین می‌کند. در اول اسلام هم، قبل از معراج، پیغمبر شخصاً نماز می‌خواند. آنچه مردم می‌دیدند این بود که یک نفری ایستاده است و یک نوجوانی پشت سرش ایستاده و یک بانو هم همراهشان است، که پیغمبر بود و علی و خدیجه علیها السلام. بعضی‌ها که پیغمبر را می‌شناختند می‌دیدند عبارتی می‌گوید، در آن زمان کاری نداشتند. دو رکعت هم می‌خواند تا بعد از معراج که نمازهای پنجگانه مقرر شد. اینها مشهور است. اخباری هم هست که البته شاید تمثیلی باشد که می‌گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله از معراج که برمی‌گشت، در آسمان چهارم مثل اینکه موسی علیه السلام آمد خدمتش، سلامی کرد و پرسید از حضرت که برای امت خود از این سفر، که

معراج باشد چه سوغات می‌بری؟ حضرت گفتند که خداوند گفته امّت من پنجاه رکعت نماز در روز بخوانند. موسی علیه السلام توصیه کرد این امّتی را که من می‌شناسم، این مردم، زورشان می‌آید پنجاه رکعت نماز بخوانند و خدای نکرده تمرّد می‌کنند، بنابراین برگرد و به اصطلاح چانه بزن کم بشود، که مشهور است حضرت برگشتند و عرض کردند. خداوند تخفیف داد، گفت: چهل رکعت بخوانید. حضرت که برگشتند، دوباره موسی علیه السلام به حضور رسید و گفت: چهل رکعت هم زیاد است، چهل رکعت هم نخواهند خواند. مجدد حضرت رفتند به درگاه الهی و خواهش کردند تخفیف بدهند. همینطور این امر چندین بار تکرار شد. دفعه‌ی آخر حضرت گفتند: دیگر من خجالت می‌کشم که نهایتاً پنج نماز باقی ماند و پنج نماز مقرر شد.

اکنون هفده رکعت نماز واجب داریم و سی و پنج رکعت نمازهایی که مستحب است، که می‌گویند اینها همان نمازهایی است که خداوند به ما تخفیف داد. در نماز واجب باید به دستوراتی که داده‌اند حتماً رفتار کرد. نماز واجب به هر صورت واجب است بطوری که اگر کسی نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، نشسته بخواند. اگر نشسته نمی‌تواند بخواند، دراز بکشد. به هر صورت تخفیف هم داده‌اند که اگر یک اللّه اکبر هم بگوید به جای نماز حساب می‌شود. خود نماز به هیچ وجه حذف شدنی نیست و نماز بر ذمه، بر گردن، ما هست. اما نمازهای دیگر که مستحب است،

یعنی آن سی و پنج رکعتی که فرموده‌اند، آنها نه! آنها را اجازه دادند که اگر حالی باشد.

منتها در فقر و عرفان می‌گویند نمازهای مستحبی، باید با اجازه یا دستور باشد. یا بزرگی به او دستور بدهد که بخوان، یا خودش اجازه بگیرد. ولی بیشتر با دستور است. نماز واجب به هر صورت گفتیم واجب است، یعنی اگر مریض بود، اگر حال نداشت، خسته بود، تشنه بود، گرسنه بود، نماز واجب، واجب است باید بخواند ولو خسته بشود. نمازهای واجب، انجام وظیفه‌ای است که باید ادا بکند. نمازهای مستحب با میل به نزدیک شدن به خداوند است. کسی که چنین نماز می‌خواند، میل دارد به خداوند نزدیک بشود، آیا با حال خستگی، خواب‌آلودگی، صحیح است؟ بنابراین در نماز مستحبی که می‌خوانید و اجازه گرفته‌اید که بخوانید، نباید حال خستگی داشته باشید. البته اگر دستور داده باشند که این نماز را بخوانید، مثل واجب نمی‌شود، چون واجب و مستحب را فقط خداوند معین می‌کند، ولی برای ما در عالم فقر و درویشی مثل واجب می‌شود که باید بخوانیم مثل اورادی که داده‌اند.

در اینجا یک قاعده‌ی کلی درباره‌ی نماز فرموده‌اند و سپس مواردی به‌عنوان نمونه ذکر کرده‌اند. قاعده‌ی کلی این است که درباره‌ی نماز و مقدمات آن و بلکه از مستحباتی که در نماز مقرر شده، دقت نموده و مطالبی را برای همه‌ی زندگی استنباط کنند. از این حیث،

نماز بر همه‌ی عبادات مقدّم است؛ به این معنی است که فرموده‌اند: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ^۱. اگر در نماز به آداب و دستوراتی که داده‌اند، غیر از انجام آن برای خود نماز، دقت کنیم روش زندگی را در غیر موقع نماز هم درک می‌کنیم.

اینجا فرموده‌اند انسان تدبّر کند که آنچه رضای دوست است دریابد و عمل کند. این تدبّر مستند است به آیاتی که خداوند در سوره شمس قسم می‌خورد. وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا...^۲ این «واو»ها همه «واو» قسم است. بعد قسم می‌خورد به نفس و آنچه نفس را آماده و آراسته کرد، سَوَّاهَا، و سپس تقوا و فجورش را به او الهام کرد. بنابراین، مؤمن وقتی ایمانش قوی باشد، این الهام را درک می‌کند، بدون اینکه محتاج به کتاب یا نوشته باشد. در هر یک از این احکام و آداب تدبّر کند، روش زندگی را درک می‌کند.

همانطور که گفته شد شاید یکی از معانی حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ که ما هم در اذان و اقامه می‌گوییم همین باشد، مهمترین و بهترین عمل نماز است. برخیزید به بهترین عمل. یعنی اگر این روش‌ها را رفتار کنید، روش تمام زندگی شما مشخص می‌شود و اگر دستورات راجع به نماز را دقیقاً انجام بدهید، بهترین کار برای شما است که تمام اعمال

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۱۸.

۲. سوره شمس، آیات ۷-۱.

دیگر شما را به اندازه همین نماز حساب می‌کنند. به همین جهت است که از سایر عبادات مقدّم گفته شده است. مثال‌هایی در اینجا زده‌اند که از نماز به دست می‌آید؛ برای اینکه با دقّت در اینها، قوه‌ی تدبّر ما عادت کند.

مثلاً پسندیدگی نظافت که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: **النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ**، نظافت از ایمان است. اینکه فرمودند غسل بکنید، غسل نظافت است، وضو نظافت است، از مستحبات این است که انسان وقتی برای نماز آماده می‌شود، لباس‌های تمیز و خوب بپوشد. این امر نشان‌دهنده‌ی این است حالا که می‌خواهیم به درگاه خداوند برویم لباس تمیز داشته باشیم. البتّه وضو نظافت است، اما نمی‌شود گفت من به جای وضو دوش می‌گیرم و صابون می‌زنم. طهارت نظافت است ولی طهارت شرعی به‌صورتی است که فرموده‌اند. البتّه ما دستور داریم همیشه با طهارت شرعی باشیم و آن عبارت است از غسل، وضو و تیمّم. اگر در موقع نماز آب نبود که وضو بگیریم، تیمّم بکنیم، اگر حتّی تیمّم هم نداشتیم و نتوانستیم، به هیچ قیمتی نماز ساقط نمی‌شود؛ یعنی وظیفه‌ی بندگی خدا و اظهار بندگی به درگاه خداوند وظیفه‌ای نیست که ساقط بشود. این را باید عبرت بگیریم و همیشه به این مسأله توجّه کنیم.

مسأله‌ی دیگر کسالت است، همین کسل بودن یا سست بودن در کارها. در این مورد یک آیه در قرآن در مورد منافقین است که می‌فرماید: **وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا**^۱، وقتی به نماز حاضر می‌شوند با حالت کسل حاضر می‌شوند. همین آیه نشان‌دهنده‌ی این است که در هرکاری که انسان احساس وظیفه می‌کند که باید انجام بدهد، باید با شعور کامل و به دور از کسالت باشد. آیه‌ی دیگری هم که در این مورد به کسالت تعبیر می‌کنند، **لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ**^۲ است. بعضی‌ها سکاری را به کسالت تعبیر می‌کنند؛ یعنی به نماز نزدیک نشوید در حالی که کسل هستید. نه اینکه اگر کسل هستید نماز نخوانید، بلکه وقت نماز باید آنچنان اشتیاق داشته باشید که کسالت رفع بشود.

این حکم نشان می‌دهد که در انجام وظیفه باید اشتیاق داشته باشیم. کارمندی که در اداره کار می‌کند وظیفه‌اش انجام خدمت به مردم است و برای انجام خدمت باید اشتیاق داشته باشد و با کسالت و به زور کار نکند. هرکاری که می‌کند با اشتیاق و احساس وظیفه انجام بدهد. درست است که شأن نزول آیه **لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى**، مقدمه‌ی حرمت شراب بود. چون بعضی مسلمانان شراب می‌خوردند و

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۲. سوره نساء، آیه ۴۳.

به نماز می‌ایستادند، چون خیلی مقید به نماز بودند. آیه آمد که به نماز نزدیک نشوید وقتی که مست هستید. خیلی‌ها که اعتقاد داشتند، با اینکه شراب هنوز حرام نشده بود، ولی نمی‌خوردند. کم‌کم حرام شد. گویانکه این قسمت آیه با آمدن آیه‌ی *إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ...*^۱، نسخ شد، ولی معنای قرآن هرگز نسخ نمی‌شود. این است که آن را به کسالت تعبیر می‌کنند، جهتش را هم می‌فرمایند: *حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ*، برای اینکه بفهمید چه می‌گویید.

گذشته از اینکه خواندن نماز دستور مستقیم است و باید معنای عبارات نماز را بدانیم که چه می‌گوییم، دستور دیگری هم ضمناً فهمیده می‌شود و آن اینکه همیشه باید بدانید چه می‌گویید. مثلی است که می‌گویند: «زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.» اگر آدم زبانش در اختیارش نباشد چیزهایی می‌گوید که نمی‌داند، نمی‌فهمد. اینجا باید این دستورالعمل را یاد بگیریم که همواره با حالت شعور کامل صحبت کنیم و کلام از دستان بیرون نرود، لقلقه‌ی زبان نباشد.

از نماز همچنین نیکی اجتماع و جماعت فهمیده می‌شود. مستحب است نماز به جماعت خوانده شود و حتی برای تشویق ما به جماعت، وقتی که نماز فرادی هم می‌خوانیم می‌گوییم: *اهْدِنَا الصِّرَاطَ*

المُسْتَقِيم^۱، خدایا راه راست را به من نشان بده. برای اینکه احساس بکنیم در جماعت هستیم، حتی آنوقتی هم که فرد هستیم دعایی می‌خوانیم که گویی در جماعت هستیم. این نشان می‌دهد که خداوند به جماعت و جامع بودن خیلی اهمیت می‌دهد. فرموده‌اند: **يُدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ**^۲، دست خدا با جماعت است. البته جماعت یک صورت ظاهری دارد و یک معنای باطنی. صورت ظاهری همین است که ما جمع هستیم، ولی معنای باطنی‌اش یعنی دل‌هایمان با هم جمع باشد. این مسأله خیلی مهمتر است که دل‌ها با هم جمع باشد. نماز، تمرینی است که دل‌ها با هم جمع باشد. همه یکدل می‌گوییم: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** یا **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**. تا خاتمه نماز همه یکدل و یکزبان هستیم. با اینکه مأمومین که در نماز جماعت شرکت می‌کنند، این آیات را نمی‌خوانند، ولی به امام اقتدا می‌کنند. اگر در نماز فرادی حمد و سوره را نخوانید، نماز باطل است، ولی در جماعت نباید بخوانیم. برای اینکه آن یک نفری که ما به او اقتدا می‌کنیم، او عوض همه‌ی ما می‌خواند.

در جنگ‌های صدر اسلام هر یک از مسلمین، در هر قشون بود، حتی اگر سرباز ساده‌ای بود، اگر به کسی پناه می‌داد، همه آن پناه دادن را معتبر می‌دانستند. این معنای جماعت است. همه‌ی افراد جماعت

۱. سوره فاتحه، آیه ۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

به منزله‌ی یک واحد است و این واحد به منزله‌ی همه‌ی افراد جماعت. حالتی که در نماز جماعت است باید در زندگی ما هم اثر بکند.

پسندیدگی تعطیل جمعه تا بعد از ظهر و اثر نطق و خطابه در سوره‌ی جمعه است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ،** ای مؤمنین وقتی که از شب جمعه، ندا شد، به یاد خدا باشید. از شب جمعه، از اذان مغرب که ندا بلند شد و جمعه شروع می‌شود، به یاد خدا باشید. معاملات و کار دنیایی را کنار بگذارید تا وقت نماز جمعه که تمام شد، آنوقت منتشر بشوید و بروید از فضل خداوند روزی کسب کنید.

این است که عصر جمعه کاسبی برکت دارد، حال آنکه صبحش برکت ندارد، بلکه تقریباً به نظر ما تحریم شده؛ یعنی نکنید. این حکم دستورالعملی است برای ما که یک روز تعطیل و استراحت باشد. اما استراحت مؤمن یعنی یاد خدا، که: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.**^۲

اما مقررات نماز جمعه؛ نماز جمعه دو تا خطبه دارد، این دو خطبه جزء نماز است و همان شرایط و همان آدابی که برای نماز مقرر است در موقع شنیدن این دو خطبه باید رعایت بشود. یعنی نمازگزاران

۱. سوره جمعه، آیات ۱۰-۹.

۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

با وضو باشند، رو به قبله باشند، هیچ صحبت نکنند، به هیچ کار دیگری نپردازند، هیچ حرفی نزنند، به گوش باشند. همانطوری که در نماز ما باید حرفی نزنیم و به گوش باشیم و توجّه به معنایش بکنیم، در اینجا هم این دو خطبه همان حکم را دارد.

در خطبه‌ی اوّل باید احکام اخلاقی اسلام، از تقوی گفته بشود، و در خطبه دوّم امام جماعت مسلمین را به اخباری از وضعیت خودشان آشنا کند. همه‌ی اینها برای ما درس است. اثر نطق و خطابه اینقدر است که در نماز جمعه همدیف دو رکعت نماز به حساب آمده. بنابراین خطبا و آنهایی که اهل وعظ و منبر هستند بدانند که اینقدر اهمّیت به خطبه و وعظ داده می‌شود.

مسأله دیگر این است که مبانی عالیّه اسلامی در خطبه‌ی اوّل و دوّم مرتباً تکرار بشود و همه‌ی مسلمین از حال هم خبر داشته باشند، مثلاً مسلمین ایران از مسلمین آفریقا خبر داشته باشند. البته در درجه‌ی اوّل از خودشان خبر داشته باشند.

خلاصه اینکه از مقرّرات نماز جمعه این است که بسیاری از روش‌ها و رفتار اجتماعی استنباط می‌شود. یکی هم جمعیت خیال است که بسیار بدیهی است که هرکاری که می‌کنید همانوقت متوجّه همان کار باشید. در دستورات نماز آمده که بر مّه‌ر به‌عنوان چیزی که حیوانی نباشد مثل برگ درخت می‌شود نماز خواند و بعضی گفته‌اند به مّه‌ر نگاه

کنید برای اینکه حواستان جمع باشد. این جمعیت حواس و توجه به یک نقطه‌ی مشخص، برای ما فقرا سابقه دارد و می‌دانیم و می‌فهمیم منظور چیست. برای اینکه کاری که می‌کنیم حواسمان به همان کار جمع باشد نه اینکه «من در میان جمع و دلم جای دیگر» باشد. البته این جای دیگر به یک معنا خوب است ولی اگر به این معنا باشد که من نماز جماعت می‌خوانم ولی حواسم در بازار باشد، صحیح نیست.

دیگر رعایت خانه‌داری است. برای اینکه وقتی خانواده تشکیل شد مثل یک شرکت تجاری است که هر کسی وظیفه‌ای دارد. زحمت کار بیرون با مرد است که باید زحمت بکشد و وسائل را فراهم کند ولی تنظیم آن با زن است. مادری که بچه‌ی شیرخوار دارد نباید بچه‌اش را بگذارد و بیرون بیاید. این است که حتی در مورد نماز جمعه گفته‌اند که برای زن‌ها محدودیت‌هایی دارد غیر از محدودیتی که گاهی نماز نباید بخوانند. برای اینکه کیان خانواده به اصطلاح حفظ بشود، گفته‌اند که: مسجدُ المرأةِ بیتها، در این مواقع زن خانه‌ی خودش مسجدش است. البته اگر به قصد گردش و تفریح بخواند بیرون برود، نه! ولی اگر کاری در خانه داشته باشد که به آن جهت به مسجد نیاید و بخواند در خانه بماند و عبادت کند همان خانه مسجدش است. این هم درسی است برای اینکه تنظیم امور خانواده و اداره‌ی خانواده از مهمات زندگی ماست.

مسأله‌ی دیگر مساوات و برادری است که فهمیده می‌شود،

چنانکه اگر صف نماز جماعت بسته شد و کسی جدیداً آمد، هر جا که جا بود می ایستد؛ این به جهت مساوات و برادری است. هیچ فرقی نمی کند. البته وقتی که هنوز صف بسته نشده قهراً کسانی که جواتر و کم سابقه ترند به پیرمردها و به آنهايي که می دانند شأنی دارند، احترام می کنند و آنها را جلو می گذارند. تا آن موقع هنوز نماز نیست ولی وقتی که صف بسته شد نماز برقرار است. و هر که آمد همانجایی که رسید و جا بود نماز می خواند.

مسائل دیگر را فرموده اند که شخص باید با تدبّر درک کند و در اینجا به ذکر چند مسأله ی دیگر در مورد نماز می پردازیم.

قبلاً گفتیم که نماز عبادت خاصی است. البته هر شخصی خودش ممکن است به هر نحوی که دلش اقتضا کند اظهار عبودیت و بندگی کند به درگاه خدا. ولی یک مدل هم برای عبادت ساخته اند، مدل نماز، که در واقع بیشتر احکام اسلامی را در آن جمع کرده و نشان داده اند. اگر بخواهیم با یک مثال مادی بیان کنیم مثل ماکتی است که می سازند، چه از ساختمان، چه مجسمه و اینها؛ تمام آن نکاتی که می خواهند به دیگران نشان بدهند، در آن ماکت است. نماز هم به همین طریق است. یعنی نماز و آداب نماز به انسان مسلمان یاد می دهد که چه از جهت انفرادی و چه اجتماعی، چه کار باید بکند.

مثلاً از لحاظ شخصی فرموده اند مردها با لباس ابریشمی،

نمازشان صحیح نیست. ممکن است سایر اوقات کسی لباس ابریشمی داشته باشد، ولی در موقع نماز، نباید بپوشد. اما از طرف دیگر این امر نشان دهنده‌ی این است که اگر می‌خواهید همیشه در حال نماز باشید، یعنی مشمول آیه‌ی **الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ**^۱ باشید، باید فکر کنید که الان هم در حال نمازید و لذا تمام دستوراتی را که برای نماز داده‌اند، همواره تا بتوانید اطاعت کنید، چنانکه در مورد وضو نیز گفته‌اند همیشه با وضو باشید که ما این دستور را داریم.

مقداری از این مطالب را قبلاً گفتیم. از دیگر مواردی که از احکام نماز استنباط می‌شود، اطاعت بزرگان است. در آیه‌ی قرآن آمده است که **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^۲. در مورد **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ** مطلب روشن است. ولی در اینکه **أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** را عطف کرده به رسول، در معنای آن بحث‌هایی است که فعلاً کاری نداریم. در نماز جماعت هم از این قاعده که مأموم باید آنچه امام (پیشنماز) می‌کند، همان کار را بکند (مثلاً زودتر یا دیرتر از او نباید به سجود یا به رکوع برود و وقتی که سجود امام تمام شد او هم باید بلند شود) فهمیده می‌شود که مسلمین، مؤمنین باید اطاعت از رهبر و بزرگشان داشته باشند. در این باره یکی پرسید: در

۱. سوره معارج، آیه ۲۳.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

قنوت (دعای دست) آیا من می‌توانم دعای دیگری از خودم بخوانم؟ به نظر می‌رسد که نه، برای اینکه وقتی می‌گویند نماز جماعت، یعنی همه به یک نفر اقتدا می‌کنند، او را جلو می‌اندازند، او را واسطه قرار می‌دهند که عرایضشان را به درگاه خدا بگویند. بنابراین، همان دعا را باید خواند.

در آیه‌ی دیگری راجع به وحدت مسلمان‌ها می‌فرماید: **كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوعٌ**^۱، آنقدر با هم متحدند که مثل یک دیوار، یک ساختمان فلزی هستند. البته این تشبیه است، بدن‌ها که نمی‌شود به هم چسبیده باشد، بلکه دل‌هاست که باید به هم چسبیده باشد. دل‌ها باید مجموعاً بنیان محکمی را تشکیل بدهند. محکمی این بنیان از اطاعت و پیروی امام یعنی پیشواست. امام هم بطور مطلق ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام است. امام جماعت هم یعنی کسی که باعث یگانگی و جلوگیری از خود و دیگران در ستمگری می‌شود. به همین حساب یگانگی، همه با هم به رکوع می‌روند، به سجود می‌روند، همه با هم تکبیر می‌گویند، همه با هم سلام می‌دهند. شروع کار با هم است، ادامه‌ی کار با هم است، ختم کار هم با هم است.

از این قسمت باید برای زندگی اجتماعی خودمان و مسلمین پند بگیریم، اینطور باشیم. یعنی وقتی پیشوایی حرفی زد باید دنبال همان حرف باشیم، همه با هم یک دل و یک زبان باشیم و جلوگیری از

ستمگری کنیم. ستمگری هم انواع و اقسام دارد. بارزترینش تجاوز به مال دیگران و به مال مؤمنین است. اینکه گفته‌اند زمینی که نماز می‌خوانید نباید غضب باشد، لباسی که دارید نباید غضب باشد، حتی اگر یک نخ غضبی در لباس باشد نمازتان باطل است، اینها اهمیتی است که به رعایت عدالت و رعایت حدود هر شخص داده‌اند. به این معنی که کسی می‌خواهد نماز بخواند باید به این مسأله دقت بکند. اگر نماز می‌خواند باید با رعایت مقرراتش بخواند. یکی از مقررات این است و همین به ما درس می‌دهد که در زندگی عدالت را رعایت بکنیم و از ستمگری بپرهیزیم.

در مورد رعایت نظافت و بهداشت؛ پیغمبر فرمود: **النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ**^۱. این یک قاعده‌ی کلی است. نماز عملاً همین را به ما نشان می‌دهد. وضو یک نحوه‌ی تمیزی و بهداشت است و حتی گفته‌اند در شب و روز جمعه که مؤمنین همه جمع می‌شوند مستحب است که به همان منظور غسل بکنند. در مردها همراه داشتن لوازم زینتی، انگشتر طلا جایز نیست ولی برای زن‌ها نه، چون زینت عرفاً خاص زنان است. مردان باید کار و کوشش کنند و به زینت در مورد خودشان توجهی نداشته باشند. ضمناً در آن ایام پول رایج عموماً با طلا ساخته می‌شد و مصرف کردن طلا به منزله‌ی این بود که مقداری از پول ملت بلوکه بشود.

۱. بحار/النوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

مورد دیگری که ذکر فرموده‌اند رعایت آسایش همسایه‌ها و مجاورین است. فرموده‌اند که غسل کنید، حتی عطر بزنید، سیر و چیزهایی که دیگران را متأذی می‌کند در شب و روز جمعہ نخورید. همین رعایت حال دیگران در نماز هم پندی است که برای تمام زندگی ما باید باشد. توجّه به معنا و توجّه به آخرت و روی گرداندن از دنیا؛ البتّه منظور از دنیا، مال و ثروت و اینها تنها نیست. به قول مولانا که در مثنوی می‌گوید:

چیست دنیا از خدا غافل بُدن

نه قماش و نقره و فرزند و زن^۱

و عطار می‌فرماید:

کار دنیا چیست بیکاری همه

چیست بیکاری، گرفتاری همه

این مطلب همان داستان را به یاد می‌آورد که هم به حضرت صادق علیه السلام نسبت می‌دهند هم به شاه نعمت‌الله‌ولی به این شرح که محلّ اقامتشان خیمه‌ی مجلّلی بود و میخی که به زمین کوبیده بودند میخ طلا بود، کسی گفت که میخ طلا چرا زدی؟ فرمودند: ما میخ طلا را به گل زدیم نه به دل. یا آن قلندری که آمد خدمت حضرت شاه و گفت که چرا اینقدر به دنیا پایبند هستید؟ حضرت شاه

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزنه، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۹۸۸.

زندگیشان مجلل بود، البته نه برای خودشان، بلکه برای دیگران بود. فرمودند: بیا با هم مسافرت برویم. قبول کرد و به مسافرت رفتند. به یک فرسخی که رسیدند، درویش گفت: ای وای من فلان چیز (یک چیز خیلی کوچک) را یادم رفته، بگذار برگردم بیاورم. حضرت شاه فرمودند: تو به چنین چیز کوچکی دل بستنی و برایش برمی گردی ولی من همه‌ی چیزهایی که تو می‌گویی گرانقیمت است، رها کردم و آمدم. دل بستن به مال دنیا به‌عنوان اسیر آن بودن، دنیا حساب می‌شود و الاً اگر کسی زحمت بکشد و مال دنیا را به اصطلاح جمع کند برای اینکه به زندگی خودش و خانواده‌اش گشایشی بدهد، این نه تنها گناه ندارد ثواب هم دارد. یا اگر با مالی که دارد به دیگران کمک کند، برای آنها کار ایجاد کند، مساعدت کند، در این صورت این مال نه تنها منحوس نیست بلکه خیلی هم میمنت دارد. پس توجه به دنیا این نیست که هیچ مالی نداشته باشند.

موضوع دیگر نماز عیدین است. نماز عیدین را که عید فطر و عید قربان باشد جز به جماعت نمی‌شود خواند. این امر نشان می‌دهد که در شادی هم باید شریک باشید. وقتی جشنی، عیدی دارید همه با هم جشن بگیرید. مستحب است اگر مؤمنی مجلس ازدواجی داشت و دعوت کرد، به دعوتش لبیک بگویید، جواب مثبت بدهید. از نماز عید این نیز فهمیده می‌شود.

همه‌ی آثار و مقدمات نماز ما را به هماهنگی، وحدت و یکدلی دعوت می‌کند و مثل این است که به ما شعار می‌دهد، شعار یکدلی. وقتی می‌گوییم **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**، ما تو را می‌پرستیم و ما از تو استعانت می‌جوییم، این شعاری است که همگی ما با هم هستیم. یکی از جهاتی که این شعار به عمل نزدیک می‌شود، دستورالعمل بر این است که از مؤمن سعایت نکنید. این از کدام نماز فهمیده می‌شود؟ از نماز میّت که در آن می‌گویند: **اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا**، خدایا ما جز خیر از او نمی‌بینیم. یعنی از آن که شر به ما رسیده چشم‌پوشی می‌کنیم و در درگاه خداوند از او بد نمی‌گوییم. البته به دنباله‌اش می‌گوییم: **اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَتَقَبَّلْ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ وَارْحَمْهُ وَجَاوِزْ عَنْهُ بِرَحْمَتِكَ**، خدایا! اگر این میّتی که ما بر او شهادت می‌دهیم که جز خیر از او ندیده‌ایم، محسن است، نیکوکار است، بر نیکی‌هایش اضافه کن و اگر گناهکار است، از گناهانش بگذر.

اصلاً در هر موقعیتی خداوند نماز خاصی را مقرر کرده، برای نشان دادن آداب و دستوری که مسلم واقعی یعنی مؤمن باید رعایت کند. مثلاً وقتی واقعه‌ی بسیار ناگواری مانند جنگ‌ها، سیل، زلزله و اینها ایجاد می‌شود، بطور طبیعی هر انسانی می‌ترسد، نگران است، خداوند می‌خواهد بگوید که اولاً از هیچ چیزی جز از خداوند نترسید.

خود خداوند رحیم است ولی از جنبه‌ی غضب و امتحان خداوند، یعنی شیطان، بترسید. منتها دستور فرموده است که در این مواقع نمازِ خوف بخوانید. یعنی در حالت ترس هم متوسّل به خداوند بشوید. البته نه اینکه در مسیر حادثه بمانید و به نماز بایستید، نه! از مسیر فرار کنید ولی به یاد خدا باشید. از هیچ چیزی نترسید. از هر چه ترسیدید و نگران بودید، باز هم به خدا پناه ببرید.

و برای اینکه توجّه کنید که مرگ بدن پایان حیات نیست، گفته است که بر میّت نماز میّت خوانده بشود. در مورد خشکسالی هم که ما الان دچارش هستیم و خداوند ابر رحمتش را نمی‌فرستد، باز نمازی مقرر کرده است. خلاصه هر گرفتاری که دارید، باید دست توّسّل به دامن خداوند بزنید.

مجموعه‌ی این دستوراتی که برای نماز داده شده، اینها دستور زندگی است و نه تنها این دستورات برای نماز تنهاست، بلکه مُدلی است برای زندگی ما و به همین جهت است که فرموده‌اند اگر کسی نمازش قبول شود، تمام عباداتش قبول می‌شود، برای اینکه نماز واقعی، مجموعه‌ای است از آنچه که شایسته‌ی ماست که در مقام عبودیت به درگاه خداوند اظهار کنیم.

از مجموع اینها فهمیده می‌شود که مؤمن باید در مقدّمات و متن نماز و مستحبات نماز دقّت کند و برنامه زندگی همیشگی و

واقعی‌اش را به دست بیاورد. از این قبیل برنامه‌هایی که گفته شد در تمام احکام نماز دیده می‌شود. مؤمن اگر ایمانش قوی باشد و نفسش را تزکیه کند، مثل آن آیه‌ی سوره شمس که چندین قسم می‌خورد و بعد می‌فرماید: *وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا*، قسم به نفس و آنچه او را منظم کرد و سپس فجور و تقوا، کار خوب و کار بد را به او الهام کرد، هر که نفس را تصفیه کرد، پاک کرد، مسلماً نجات پیدا می‌کند. کسی که این کار را بکند این *فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا* را هم درک می‌کند و نیکی و بدی به او الهام می‌شود. به‌خصوص چنین شخصی اول کارش این است که نمازش منظم و با تمام آداب و رسوم باشد و با آن الهامی که خداوند وعده فرموده است و با دقت و تدبیر در آن احکام تمام برنامه زندگی‌اش را بتواند اجرا کند.

خلاصه صفات مؤمنین

در خاتمه برای ازدیاد توجه خواننده، صفات و اخلاق مؤمن واقعی را که نایب‌تر از کبریت احمر است و از فرمایشات خدا و رسول و حضرت مولی‌الموالی و سایر مولی‌الصلوات است به جای خلاصه آنچه تا اینجا نوشته شد، می‌نویسم که در این مورد تکرار هم مطلوب و برای تأکید و تذکر است:

مؤمن، خداخواه و خداجوست، نیت خالص، و دل خاشع، و تن خاضع دارد. پایش از راه بیرون نرود، و بر راه نلغزد. دوستی‌اش بی‌آلایش و کردارش بی‌غش باشد. به خود پرداخته، به دیگران نپردازد، و از خود بر خود ترسان و دیگران از او در امان باشند. نگاهش به معرفت، بهره‌اش عبرت، خاموشی او حکمت، گفتارش حقیقت است. دانایی را با بردباری و خرد با پایداری و گذشت با توانایی و شجاعت با نرمی و مهربانی دارد. و هنگام نیکی کردن شادان و از بدی پشیمان و بر خود ترسان باشد. پایان کار را بسنجد و در سختی‌ها پافشاری کند و در هر حال و هر کار یاری از صبر و صلوة جوید و آماده و مهیای مرگ باشد، و ساز و برگ آن را فراهم سازد.

سرمایه‌ی عمر را بیهوده نگذراند و در نیکی صرف نماید و سفارش به نیکی نماید. حیثش بر شهوت چیره باشد و گذشتش بر خشم و دوستی بر کینه و قناعت بر آز، جامه مانند مردم پوشد، در میان آنها زندگانی کند و دل به آنها نبندد و در کار بندگی شتاب کند و کار امروز به فردا نیاندازد و در دنیا میانه‌روی کند و از معصیت خود را نگاه

دارد، زیانش به کسی نرسد، به بدکننده‌ی بر خود نیکی کند و با آن کس که از او بگسلد بیبوندد و محروم‌کننده را ببخشد، سؤال از کسی نکند و درخواست دیگران را رد نکند، روی نیاز جز به بی‌نیاز نبرد و نیاز نیازمندان را برآورد، انصاف نخواهد و انصاف دهد، خود را از لغزش نگاه دارد و همیشه مقصر شمارد و از لغزش دیگران درگذرد، دشمن ستمگری و یار ستم‌کشیدگان باشد.

از سردی مردم دلگیر نگردد، تجسس عیوب نکند و عذر پذیرد و عیب پوشد، از چالپوسی مردم شاد نگردد، از بدگویی اندوه به خود راه ندهد. با مؤمنین یکدل باشد و در شادی آنها شاد و به گرفتاری آنها اندوهناک گردد. اگر تواند به همراهی چاره اندیشد و دل آنها را خوش سازد. و اگر نتواند از خدا درخواست چاره نماید. برای آنها خواهد آنچه برای خود خواهد و بر آنها پسندد آنچه بر خود پسندد. از مؤمن قهر نکند و پند در پنهان دهد و نیکی آنها در آشکار و پنهان خواهد.

به روی آوردن دنیا خوشنود نگردد و از رفتن آن اندوهگین نشود. همت بلند دارد، به عادات بد خو نکند. لغزش را تکرار نکند، تا نپرسند نگوید و چون گوید کم و سنجیده گوید، کردارش گواه گفتارش باشد، از تدبیر زندگانی فروگذار نکند، از فریب و دورویی و دروغ بر کنار باشد، و خود را بزرگ شمارد و دیگران را پست نبیند، کسی را سرزنش نکند و با مردم نستیزد، و با زنان کم نشیند ولی به آنها مهربان باشد و دلشان خوش دارد، دل همسایه را بدست آرد، صدا را بلند نکند، سخن چینی نزد کسان ننماید در اصلاح کوشد، در حکم از درستی

نگذرد، ستم روا ندارد، در خنده پرده حیا ندرد، در کارها شتاب نکند نام مردم به بدی نبرد، حفظ‌الغیب همه نماید، دشنام ندهد، دوست دانا گزیند و از یار بد بپرهیزد، یاور ستمزدگان و یار آوارگان و ناتوانان باشد، با درویشان نشیند و خوشنودی مردم را بر خوشنودی خدا نگزیند و به مال و جان و اندام در همراهی کوتاهی نکند، او را که خواندند بپذیرد، بر دوستان به دیدار سلام کند، در کار مشورت نماید، در مشورت خیانت نکند، رشوت نگیرد، گرچه حق‌الزحمه و حق‌الجماله که ناروا نیست ستاند و اگرچه دقت در این مضامین با سنجیدن خود و کردارمان ناامیدی آورد ولی کرم خدا بی‌پایان و فضلش فراوان است، نباید دست از طلب داشت و آنچه به تمام نتوان دریافت همه‌اش را نتوان گذاشت:

گرچه وصالش نه بکوشش دهند

در طلبش هر چه توانی بکوش

باید کوشید و این صفات را میزان ساخته کردار را بر آن سنجید و خود را گناهکار و تبه‌روزگار دیده با نیاز از درگاه بی‌نیاز پوزش خواست:

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

امید که به همه دوستان حال بندگی و نیازمندی بخشد و به

آنچه پسند مولی است موفق دارد.

مروری بر عناوین جزوات قبلی شرح رساله شریفه پندصالح

قسمت اول

* شرح مقدمه * شرح فکر و تحقیق * شرح دلایل بقای روح و تجرد نفس و عالم آخرت * خلاصه صفات مؤمنین.

قسمت دوم

* شرح ایمان * شرح ذکر * شرح فکر * خلاصه صفات مؤمنین.

قسمت سوم

* شرح انتظار * شرح صحبت و صلوات * شرح آداب خدمت * شرح کتمان سر * خلاصه صفات مؤمنین.

قسمت چهارم

* شرح اخلاق * شرح مراقبه و محاسبه * شرح یاد مرگ، امل * شرح توبه و انابه * شرح حیا، خوف و رجا * خلاصه صفات مؤمنین.

قسمت پنجم

* شرح تواضع، کبر، فخر و ریا، سمعه، محبت و ترحم * شرح
رقّت، فراست، غضب و شهوت * شرح شجاعت، همت، فتوت، غیرت *
شرح خشم، کظم غیظ، عفو و احسان * شرح تهوّر، جبن، کینه، عداوت،
ظلم، شهوت، عفت، شره و خمود * شرح توکل، تسلیم و رضا، شکر *
شرح احسان والدین، وفا، قناعت * شرح استغنا، طمع، سخا و حرص *
شرح حلال، مکر، خدعه، طغیان، جزع و حسد * خلاصه
صفات مؤمنین.

قسمت ششم

* شرح خدمت * شرح مواضع تهم * شرح تعظیم امر و نهی *
خلاصه صفات مؤمنین.

قسمت هفتم

* شرح مواضع تهم * شرح تعظیم امر و نهی * شرح جمع
شریعت و طریقت * شرح قرائت قرآن * خلاصه صفات مؤمنین.